

تاریخ وصول: ۸۹/۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۳۰

«مکتب عرفانی حسیدیسیم»

طاهره توکلی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، استادیار گروه فلسفه و ادیان، تهران، ایران

رقیه صولت

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، تهران، ایران

چکیده:

جریان عرفانی حسیدی را می‌توان سومین جریان مهم عرفانی در تاریخ یهود پس از دو مکتب مرکبه و قباله دانست. واژه "حسید" به معنای پارسا و نیک رفتار و مرد پرهیزگاری که در اخلاص و ایمان نسبت به خداوند پایدار است، به عنوان مفهومی عام در یهودیت به کار می‌رفت که بعدها به عنوان اسمی خاص برای نامیدن این جریان دینی - عرفانی استفاده شد. این جنبش در قرن هجدهم و تحت تأثیر شرایط نابسامان اجتماعی یهودیان توسط اسرائیل بعنل شم طوو معروف به "بشت" شکل گرفت. مرکز اولیه حسیدیسیم در اوکراین و لهستان جنوبی قرار داشت که پس از اندک زمانی سراسر اروپای شرقی را فرا گرفت. تعالیم حسیدیسیم متأثر از قباله بود و به جای مراعات شریعت ظاهری یهود، بر اهمیت عبادت باطنی خدا تأکید داشت، اما عام‌تر و فراگیرتر از قباله بود و به همین دلیل به یک جریان مردمی تبدیل شد. یکی از مهمترین دستاوردهای حسیدیسیم اولیه، تثبیت رهبری کاریزماتیک یا نیروی معنوی و مقدس در جامعه یهود با عنوان "صدیق" بود که واسطه بین خداوند و بندگان است.

کلید واژه‌ها:

یهودیت، حسیدیسیم، بشت، منجی باوری، صدیق، دوقوت

معنای لغوی حسید^۱

"حسید" به معنای پارسا، نیک رفتار، و مرد پرهیزگاری که در اخلاص و ایمان نسبت به خداوند پایدار است، می‌باشد. "حسیدیسم"^۲ جمع واژه حسید است، و به کسی که عضو نهضت حسیدیسم باشد "حاسید" می‌گویند. به حسیدیسم در زبان عبری "حسیدوت" گفته می‌شود که از کلمه عبری "حسید" به معنای پرهیزگار گرفته شده است.^۳ این واژه در عهد عتیق نیز آمده است.^۴ حاسیدها به معنای واقعی کلمه افراد پارسایی بودند که بر پاکی و خلوص و توجه در تورات تأکید می‌ورزیدند.^۵ در نهضت حسیدوت^۶، این نام به شخص مقدس و رهبر روحانی‌ای داده شده که در نظر مریدانش (حاسیدها) واسطه‌ای بین آنها و پروردگار به حساب می‌آید.^۷

این نام در چندین دوره به فرقه‌های مختلفی از حدود قرن دوم پیش از میلاد تا قرن هجدهم اطلاق شد و اکنون هم در برخی نقاط جهان پیروانی دارد که ما در اینجا به اختصار به توضیح این جریانات مشابه تاریخی می‌پردازیم.

جریانات مشابه تاریخی

این واژه در ابتدا نام گروهی بود که از اتحاد فریسیان و میهن‌پرستان و استقلال خواهان صدوقی تشکیل شد. گروه‌هایی که گونه‌ای عرفان ریاضت کشانه داشتند و از سیاست دوری

1. Hasid
2. Hasidism

۳- دایره المعارف یهود، ص ۳۸۵.

۴- ر.ک. کتاب دوم مکابیان: ۶/۱۴.

۵- تجربه دینی بشر، ص ۶۸.

6. Hasiduth

۷- اریه نیومن و دیگران، ص ۱۷۶.

می‌کردند. آنها سلاح به دست نمی‌گرفتند و در بیابان‌ها زندگی اشتراکی عارفانه‌ای را می‌گذراندند.^۱ این جمعیت یا فرقه مذهبی در حدود قرن سوم یا چهارم پیش از میلاد شروع به فعالیت کرده است. هدف آنان بر احیا و توسعه مناسک یهودی، مطالعه قانون و ریشه‌کن کردن شرک از سرزمین تمرکز یافته بود. تاریخ آغازین فعالیت این فرقه با قطعیت قابل شناسایی نیست. اینان جماعتی از یهودیان مقید به شریعت و وفادار به خداوند بودند که دستورات تورات را با عشق و علاقه تمام و با دقت و وسواس بسیار انجام می‌دادند (Mansoor, 1978, 1468).

آنان پیش از مکابیان در برابر نفوذ مشرکان پایداری کرده و مبدل به سپاه صف‌شکن یهودا شدند (کتاب دوم مکابیان، ۶: ۱۴)، لیکن از سیاست حشمونائی‌ها پیروی نکردند (کتاب اول مکابیان، ۱۳: ۷) و در نهایت حسیدیان در عهد یوناتان در حدود ۱۵۰ سال پیش از میلاد به فرقه‌ای قدرتمند به نام فریسیان و اسنیان تقسیم شدند.^۲

پیروان این فرقه از سویی سخت به احکام و شرایع دینی پایبند بوده و از سوی دیگر در مقابل گسترش فرهنگ یونانی و اعتقادات مشرکانه آنها مبارزه کردند. به گفته یوسفوس فلاویوس^۳ مورخ اصلی تاریخ یهود در قرن نخست میلادی، دو فرقه صدوقیان و فریسیان در اصل از فروع فرقه حسیدیسم باید به حساب آیند که در حدود سال ۱۵۰ پیش از میلاد از یکدیگر متمایز شده‌اند.^۴

همچنین در قرن دوازدهم در آلمان جریان عرفانی دیگری به وجود آمد که آن جنبش نیز حسیدیسم نام گرفت، به این معنا که در خلال فعالیت‌های جماعات، معدودی از مردان فرهیخته پدید آمدند که معاصران اینان، با تأکید مخصوص بسیار آنان را "حسید اشکناز"^۵

۱- نردبانی به آسمان، ص ۱۷۵.

۲- کتاب‌هایی از عهد عتیق، ص ۱۹۹.

3. Jose Phus Flarious

۴- مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، ص ۲۷۰.

۵- Hasid Ashkenaz. تعبیر اشکناز برگرفته از تورات است زیرا نام نوه یافث بن نوح می‌باشد (سفر پیدایش ۱۳/۱۰) و بعدها در تواریخ ایام او ۶/۱ نیز به سلاله‌ای از یهودیان اطلاق شد که در کناره شمال دریای سیاه اقامت داشتند. در قرون وسطی این نام به یهودیان آلمانی تبار یا پیروان علمای یهودی آلمان اطلاق گشت که در مقابل یهودیان سفارادی اسپانیایی تبار یا پیروان علمای اسپانیا قرار می‌گرفتند (شولم، همان، ۱۳۶).

یعنی متدین متعهد آلمانی خواندند.^۱

این حلقه، شامل نخبگان و متفکرانی در عالم تقوا بود که خود و شاگردانشان در پی پاسخ‌های بدیع برای مشکلات دینی و اجتماعی بودند. تفکر آنان مبتنی بر درک حقایقی بود که به شکل رمزی در کتاب مقدس و دست‌نوشته‌ها آمده بود و هنر ایمان‌ورزی و تقوای شخص بر پایه تلاش و درک مفاهیم و سپس عمل به آن تقوا بود. آنان بر دستیابی به مسیر زندگی که در کتاب مقدس و سنت زبانی با لفظ "حسید" بیان شده تکیه داشتند و به تهذیب نفس و ترک وساوس درونی از راه تحمل رنج‌های جسمی به عنوان کفاره گناهان توصیه می‌کردند (Marcos, 1995, 485).

مهم‌ترین اثر ادبی این نهضت، سفر حسیدیسم بود. این اثر یکی از آثار گرانبهای ادبیات یهودی است که در دوره قرون وسطی توسط یهوداها- حسید به نگارش درآمد. سموئیس حسیدی پدر یهودای حسید و الیعاذرین یهودا از کسانی بودند که به بسط و گسترش آموزه‌های این مکتب پرداختند.^۲

اما شهرت اصلی فرقه حسیدیسم را می‌توان به موجب جریان عرفانی قرن هجدهم دانست که در میان یهودیان اروپای شرقی با تمایلات عرفانی توسط اسرائیل بعل شم طوو به وجود آمد. در این قرن گروه‌های دینی - عرفانی متعددی در میان یهودیان اروپای شرقی با آرمان حسیدوت، یا رعایت ملزومات یک حیات کاملاً دینی و پارسایانه شکل گرفتند. اما به تدریج بسیاری از آنها از میان رفتند و یا در گروهی که بعدها با نام «حسیدیسم» مشهور شد ادغام شدند. چندان که تا ۱۸۳۰ اکثریت یهودیان اوکراین، گالیسیا، لهستان و لیتوانی و گروه‌های زیادی از یهودیان بلاروس و بلغارستان پیرو این نهضت شدند. حسیدیسم به فلسطین نیز راه یافت. البته بیش از هر نقطه دیگر در سرزمین لهستان که روسیه آن را ضمیمه خاک خود ساخته بود، تمرکز یافت. در هر حال تاکنون به حیات خود ادامه داده و در میان یهودیان سراسر جهان گسترش یافته است.^۳

در این مکتب عرفانی هر جامعه برای خود یک ربی دارد که به عنوان Tzaddik «صدیق»

۱- جریانات بزرگ در عرفان یهود، ص ۱۳۶.

۲- رک: بررسی تاریخی یهودیت، ص ۲۷۸.

۳- رک: دایره المعارف یهود، ص ۳۸۵.

از او نام برده می‌شود. او واسطه بین خداوند و بندگان است. هر گروه یهودی به دلیل داشتن صدیق خاص از هم جدا می‌شوند نظریه صدیق تصور جدیدی از رهبری دینی را در فرهنگ یهودی به وجود آورد. رهبری که هم فرهمند بود و هم منزلت عرفانی و معنوی والایی داشت. در حقیقت وجه تمایز مهم مکتب عرفانی حسیدیی از دیگر گرایش‌ها و نهضت‌های دینی یهودی پیش و معاصر خود، نقش مهم صدیق (پارسا مرد) در آن است که هم در عمل و هم در نظر مرز روشنی میان حسیدیسیم و گرایش‌های غیرحسیدیی ترسیم می‌کند.

آنچه در این بحث مد نظر ماست جنبش اولیه (قرون اول و دوم میلادی) و یا حرکت‌های حسیدیسیم اشکنازی در قرون میانی بین قرن ۱۲ و ۱۳ نیست، بلکه جریان بررسی شده در این نوشتار نیز حسیدیسیم بشتی است. این عنوانی است که به بنیانگذار این جنبش؛ یعنی اسرائیل بن الیغدر معروف به بشت نامی که خلاصه لقب وی را در بر دارد یعنی بعل شم طوو به معنای (استاد نام نیکو) بازمی‌گردد (Dan, 1995, 203-204).

این فرقه چون ظاهراً حریف سرسخت یهودیت رسمی حاکم بود در سال ۱۷۸۱ بدعت-آمیز اعلام شد اما هنوز هم به خصوص در نیویورک و اسرائیل، در حیات سنت یهودی حضور دارد.^۱

پیش از این که به بررسی ویژگی‌های این جنبش و بنیانگذار آن به طور کلی پردازیم، عوامل مؤثر و زمینه‌ساز در پیدایی حسیدیسیم را بررسی می‌نماییم.

عوامل زمینه‌ساز پیدایش حسیدیسیم

در سال ۱۶۴۸ قزاق‌های اوکراین به رهبری احمیلتسکی^۲ شورشی را علیه یهودیان لهستان آغاز نمودند که این تعقیب و آزار آسیب‌های روحی و معنوی بسیاری را برای یهودیان لهستان به همراه داشت. احمیلتسکی در شورش خود توفیق حاصل کرد و توانست بسیاری از یهودیان لهستان را که از حیث معلومات و اطلاعات دینی و مذهبی مشهور بودند به قتل برساند و دانش و فرهنگ یهود را در آن سرزمین نابود کند.^۳

در پی عوامل فوق بسیاری از عالم‌ترین و متدین‌ترین خانواده‌های لهستان کشته یا به

۱- ساخت گرابی سنت و عرفان، ص ۱۳۰.

2. Chmielnicki

۳- تاریخ قوم یهود، ص ۲۱۹-۲۱۷.

کشورهای نسبتاً امن اروپای غربی مهاجرت کردند. ده‌ها هزار یهودی بی‌خانمان شده و بسیاری دیگر آواره گردیدند. آنان از شهری به شهری دیگر نقل مکان می‌کردند و از اسکان و سکونت دائمی در یک محل محروم بودند. خاخام‌هایی که در آن جا مانده بودند غالباً قابلیت و استعداد اندکی داشتند و اتاق مطالعه، آنان را از درک واقعیت سخت و هولناک جهان خارج دور ساخته بود.^۱

شاید بتوان وخامت اوضاع اقتصادی لهستان و فشار روحی وارد بر بسیاری از یهودیان آن ناحیه را عمده‌ترین علت گرایش آنها به این نهضت دانست. از طرفی عقل‌گرایان افراطی (هلنیستی) و علمای تلمودی که خشک و بی‌روح بر گرده یهودیان زخم خورده سوار بودند و به امر و نهی تنگ‌نظرانه می‌پرداختند نیز مقدمات اقبال عمومی به سوی جنبش حسیدیسم را فراهم آوردند.^۲

از سوی دیگر، جنبش‌های منجی‌گرایانه‌ای به راه افتاد که همگی با شکست روبرو شد و موجی از ناامیدی را برای یهودیان به بار آورد. نمونه‌ای از این جنبش‌های مسیح‌باورانه را می‌توان در جنبش شبتای صبی^۳ (۱۶۲۶-۱۷۱۶) یافت که توده‌ها را در موج التهاب جنون‌آمیز با امیدهای کاذب نجات و رهایی سریع از همه ابتلائات و مصائبشان فرو برد.^۴ یأس و نومیدی، عدم ثبات عمومی و سرخوردگی، خسارات مذهبی و اخلاقی، از نتایج شکست فاجعه مصیبت‌بار شبتای بود.

در چنین شرایطی، خاخام‌های یهود تنها راه ممکن و قابل قبول پرستش خدا را گذراندن سال‌های طولانی در مطالعه قوانین تورات می‌دانستند، مسیری که کمتر یهودی‌ای حاضر بود خود را وقف چنین زندگی عالمانه‌ای کند. امید، رضایت و شادی از آنان دریغ شده بود؛ به دنبال این اوضاع زمینه برای ظهور یک نهضت عمومی که روح امید و زندگی را در بین یهودیان بدمد هموار شد. لذا حسیدیسم از میان فرقه‌های دینی و عرفانی متعددی که در میان یهودیان قرن ۱۸ رواج داشت به عنوان پاسخی به بحران‌های موجود یهودیان اروپای شرقی گسترش یافت. این جنبش، راه نزدیکی به خدا، اشباع شدن از روح خدایی، روح لذت و

۱- تاریخ خداآوری، ص ۵۱۶.

۲- یهودیت، ص ۳۸۷.

3. Shabbethai zvi

۴- بررسی تاریخی یهودیت، ص ۳۲۸.

شادی، موزیک و رقص را از طریق داستان‌ها و افسانه‌ها نه تنها برای افراد تحصیل کرده بلکه به عنوان تجربه‌ای برای همگان به ارمغان آورد.

علاوه بر موارد فوق، وحدت و هماهنگی هلاخا و هگادا، یعنی شعایر ظاهری و تقوای درونی که علمای یهود در دوره قرون وسطی کوشیدند به حفظ و پرورش آن بپردازند، زمینه را برای ظهور جنبش دینی فوق‌العاده مهم حسیدیسم آماده کرد.^۱ دو دیدگاه بر افکار یهودیان آن دوره غلبه داشت که در ایجاد جنبش حسیدیسم قرن هجدهم نقش مهمی ایفا نمود:

۱- دیدگاه تندرو و سنتی فرانکیست‌ها^۲ که نشانه‌ای از بحرانی عمیق در مذهب یهود محسوب می‌شد. این جنبش گواه این بود که برای رسیدن به فهم درستی از تورات باید آن را نابود کرد. فرانکیست‌ها، قبل از تغییر آیین به مسیحیت، در یک بحث و گفت‌وگوی مذهبی شرکت کردند که در طول آن نسبت به هم‌کیشان یهودی خود توهین‌ها و هتک حرمت‌های شدیدی را انجام دادند. این جنبش انحرافی که شامل نظریه‌های جالبی برای جلب نظر پیروان بود، نیاز فوری برای ایجاد تغییرات اساسی در برنامه زندگی یهودی و همچنین یافتن پاسخ‌های جدید برای سؤالات مذهبی را بیش از پیش نشان داد.

۲- دیدگاه اصول‌گرایانی که معتقد بودند که بحران ایجاد شده در فرقه شباتین به علت حمایت ناکافی روحی بود که مسیح از پیروانش دریافت کرد. پیروان شباتین روشی از زندگی را در پیش گرفتند که بیش از پیش بر اصلاح نفس، از خودبیگانگی و اصرار بر تبعیت و پیروی از تمامی قوانین جزئی مذهب یهودیت تأکید داشت (Dan, Ibid, 204).

تاریخچه کلی حسیدیسم

تاریخ اولیه ظهور این جنبش را می‌توان به ۴ دوره بسیار مهم تقسیم کرد که هر کدام به نوبه خود در گسترش و پیشرفت آن نقش کلیدی داشته‌اند.

چرخه بشت (۱۷۶۰-۱۷۴۰)

اسرائیل بعل شم طو - بنیانگذار مکتب حسیدیسم و معروف به "بشت" - نوع جدیدی از پرستش خداوند و مفهوم جدیدی از نقش برگزیدگان و مقربان درگاه خدا را در مذهب

۱- همان، ص ۳۲۷.

یهودیت ارائه می‌دهد. به نظر می‌آید که وی با گروهی از موعظه‌گران سرگردان همچون خودش؛ یعنی پیروان نشانه‌ها و سمبل‌های عرفانی مکتب لوریانیک قباله‌ای در ارتباط بوده است. اما تأکید اصلی آنها بر موفقیت‌های افراد و توانایی آنها برای کمک به برادرانشان در مورد مسائل مذهبی بود. دو قوت^۱ یکی از موعظه‌های اصلی آنها بود. در این موعظه‌ها تأکید داشتند که انسان می‌تواند با خدای خود ارتباطی مستقیم و دائمی داشته باشد (Dan, Ibid, 205).

اسرائیل بعل شم طوو سخن‌های شگفت‌انگیزی می‌گفت و کارهایی عجیب انجام می‌داد. او ادعا می‌کرد که می‌تواند از طریق برخی اوراد و کلمات بیماری‌های مردم را معالجه کند و تندرستی را به آنها بازگرداند. در اثر این ادعا، بسیاری از مردم به او روی آوردند و او نیز توانست در اندیشه‌های آنان نوعی دگرگونی به وجود آورد.^۲

تأسیس اولین مرکز حسیدیسیم در مزیریچ^۳

این دوره، به زمان پس از مرگ پشت مربوط می‌شود که طی آن داوبائتر^۴ اهل مزگیریخ هلند در خانه خود جلسات وعظی را ترتیب می‌داد که در آن تعداد زیادی از فرهیختگان در کنار مردمان معمولی برای شنیدن موعظه‌ها جمع می‌شدند. جلسات داوبائتر معروف به مگید^۵ (به معنی موعظه‌گر) در بین دیگران توصیف می‌شد (Dan, Ibid, 205).

خاخام داوبائتر کسی بود که مفهوم صلیتی^۶ (یا همان مرد کاملاً خالص و درستکار) را برای اولین بار معرفی کرد که بعدها نقش بسیار مهمی در گسترش این حرکت ایفا نمود (Spencer, 1963, 205).

این دوره، دوره‌ای است که حسیدیسیم به عنوان جنبشی منظم و سازمان یافته به رهبری فردی قدرتمند پا به عرصه وجود نهاد.

1. Derekut

۲- فیلسوفان یهودی و یک مسئله بزرگ، ص ۱۸۳.

3. Mezhirich

4. Dorber

5. maggid

6. Zaddir

دوره تبلیغ شاگردان داوبائتر (۱۸۱۲-۱۷۷۳)

این دوره مهم‌ترین دوره در تاریخ فرقه حسیدیسم است چرا که در این زمان حسیدیسم به قدرتی اصلی در مذهب یهودیت تبدیل شد. شاگردان داوبائتر به تبعیت از استاد خود جلسات زیادی را در نقاط بسیار مختلف دنیا تشکیل دادند و بدین گونه جامعه کوچک خود را به جامعه‌ای اجتماعی و مذهبی متفاوت از رهبری خاخام‌های سنتی تبدیل کردند. در این دوره موجودیت صدیق شکل گرفت که تأثیر بسیاری بر تفکرات حسیدی و ساختار اجتماعی حسیدیسم گذاشت. حسیدیسم در این دوره به گروه یا فرقه‌ای مجزا از دیگر فرقه‌ها تبدیل شد و این امر به دو دلیل بود: ۱- به علت گسترش و پیشرفت داخلی اعتقادات؛ ۲- به دلیل افزایش مخالفت‌های سایر یهودیان با این فرقه (Dan, Ibid, 205).

در این دوره جامعه ارتدوکس یهود چندین اطلاعیه در رد نظریات و اعتقادات حسیدی منتشر و آنها را به عنوان مرتد و ملحد معرفی و طرد نمودند. این مخالفت‌ها از دو جهت ایجاد شد: نخست ترس از این که حسیدیسم پایه‌های اصلی و سنتی مذهبی یهودیت را که در آن زمان شهرت و اعتبار فرهیختگان و پیروان آیین تلمود محسوب می‌شد سست کند. دوم، ترس از این که این فرقه به جنبشی دیگر از نوع شباتین تبدیل شود. بی‌شک افزایش مخالفت با حسیدیسم، به پیوند قوی میان جوامع حسیدی منجر گردید (Dan, Ibid, 205).

دوره گسترش مراکز حسیدی

در این دوره که تا حد زیادی تا زمان حاضر نیز ادامه یافته است، حاسیدها در خانه‌های خود جلسات وعظ و ترویج حسیدیسم را همچون داوبائتر تشکیل می‌دهند. مقام رهبری در بین رهبران آنان از پدر به پسر و گاهی اوقات به داماد خانواده منتقل می‌شود. این سنت، پس از مدتی به شکل فراگیر چنان مرسوم شد که رهبر جدید یک گروه حسیدی می‌باید از خانواده رهبر سابق باشد. این جوامع معمولاً نام شهری را که در آن متولد شده‌اند برای خود انتخاب می‌کردند.

در طول این دوره تنها دو گروه توانسته‌اند ایدئولوژی و نظریات ساختاری خود را حفظ کنند و از دیگر جوامع دوری کنند و جدا باشند. ۱- گروه حباد^۱ حسیدیسم که مؤسس آن

1. Habad

شنور زلمان اهل لیادی^۱ است ۲- براتسلاو^۲ حسیدیسم که از پیروان نحمان^۳ اهل براتسلاو و نوه بزرگ بشت است (Dan, Ibid, 205-206).

محور و جوهره عرفان حسیدیسم

این حرکت، عنصر تازه‌ای را به تجربه یهود عرضه کرد و آن نوعی عرفان زاهد مآبانه بود که به گروهی خاص محدود نمی‌شد بلکه در میان توده مردم ریشه دوانده، ثمرات خود را در زندگی مقدس نشان داده بود. سادگی ذاتی این جنبش آن را موافق تجربه دینی مردان و زنانی کرد که از فرهنگ و آموزش اندکی برخوردار بودند. این آیین در جنبه اخلاقی، انگیزشی جدید در پرورش عشق و محبتی به وجود آورد که مدتی مدید زمینه قوانین اخلاقی یهودی را شکل داده بود.^۴

این جنبش از نظر اعتقادات بیشتر بر سنت قباله به خصوص بر جنبه عملی آن تأکید دارد. اما در اکثر تحقیقاتی که در زمینه مکتب حسیدی صورت گرفته، این مکتب اغلب به عنوان جریان‌ی توصیف شده است که رهبران پرجذبه و پرهیبتی به نام صدیق دارد که اغلب از طریق یک معجزه یا نشان دادن یک رفتار اخلاقی عبرت‌آموز پیروان خود را تحت تأثیر قرار می‌دهند و هیچ نامی از جنبه‌های کلامی و رمزآلود آنها برده نشده است (Dan, Ibid, 210).

اما فلسفه زاهدانه حسیدیسم در بردارنده سنن رمزی و جادویی است که مؤسس آن، بشت، آثار رمزگونه و قبالی را در تعالیم و نوشته‌هایش استفاده کرده است. او با دانش خود می‌تواند از طلسم‌ها و جادوها و آیین‌های شفابخشی و معجزات در کشف اسرار بهره برد. استفاده از رموز جادویی بعد از بشت در میان شاگردان وی نیز ادامه یافت. چنانچه ربی نحمان اهل براتسلاو نوه بزرگ بشت، نیز از این امر دور نبود و نام او بر روی بسیاری از طلسم‌ها قابل رؤیت است. انگیزه توسل به نام نحمان براتسلاویایی درخواست برای سفری امن و آرزوی کسب بختی خوب است. در اسرائیل از این طلسم‌ها برای تزیین وسایل نقلیه و ساختمان‌ها استفاده می‌شود. از این طلسم‌ها در متون رمزگونه سنت حسیدیسم بشتی نیز برای شفا دادن و محفوظ شدن استفاده می‌شود (Bloom, 2007, 29).

1. Shneu'r zalman of lyady
2. Bratslav
3. Nahman

۴- تجربه دینی بشر، ص ۶۹.

همچنین پیشگویی در مورد ظهور ماشیح، توسط یکی از شاگردان بعل شم با اعداد رمزی بیان شده است که یکی از زمان‌های نجات را همزمان با ظهور هیتلر بیان می‌نماید.^۱ از این قبیل موارد در آثار بشت بسیار مشهود می‌باشد.

حسیدیسیم مدرن بیشتر از هر جنبش دیگری در یهود خوشایند مردم عادی بود. این جایگاه خاص و برجسته از طریق افسانه‌هایی که در بردارنده تعالیم بودند کاملاً مشهود است. داستان‌هایی در باب انگیزه‌ها و سلوک رهبران مذهبی حسیدیسیم بیان شده که به سنت‌های قباله ای تعلق دارد؛ اگرچه تأکید آنها به جای تعالیم و آموزه‌ها، بیشتر بر روی زندگی شخصی و تجربیات ایت رهبران است (Spencer, 1963, 205).

جنبش حسیدیسیم سنت‌های قباله را از طریق تصوف و اختصاص همه جانبه در مورد قابلیت دسترسی به خداوند تغییر داد. برای پیروان حسیدیسیم نزدیکی به خداوند به این معنی است که انسان می‌باید با اشتیاق و لذت زندگی کند. برای دستیابی به خدا حتماً نیاز نیست که یک استاد ماهر معنوی وجود داشته باشد، بلکه کافی است تا فرد سالک قلب را خالص گرداند و به خدا دهد. چنین باورهایی، آیین‌ها و اعمال جدید و پرشوری را در برداشت (Browitz, 1995, 139).

این جنبش مانند دیگر جنبش‌های یهودی از طریق مکتب و ایدئولوژی منسجم با طبقات اجتماعی بالا و رهبران متفکر ظاهر نشد. اولین رهبران این جنبش بیشتر واعظانی معمولی از طبقه متوسط جامعه بودند که از شهری به شهر دیگر می‌رفتند و بیشتر در میان جوامع کوچک و فقیر یهودی در پودولیا^۲ و مناطق مجاور آن در رفت‌وآمد بودند، بیشتر این واعظان تمایلات و اعتقادات شباتینی داشتند (Dan, 1995, 204).

رهبران این جنبش بسیاری از تعالیم ایساک لوریا^۳ را پذیرفته‌اند اما در کل از تأکیدات مسیح گونه وی فاصله گرفته‌اند. به عنوان نمونه این جنبش در گرایش وجودی خود از قباله لوریانی استفاده کرده است. قباله لوریانی تمام اهتمام خود را در هستی و اعتبارات وجودی منحصر کرده است؛ اما حسیدیسیم واقعیت روانی را به واقعیت وجودی ربط داده و تأملات متافیزیکی را به تأملات روانی بدل ساخته است. خود قباله را نیز از نظریه‌ای درباره اصل هستی و راه‌های

۱- نردبانی به آسمان، ص ۲۵۲.

2. Podolia

3. Isaac Luria

اصلاح آن به راهی برای رسیدن به سعادت درونی تبدیل کرده است. به همین دلیل حسیدیسم از فرد یهودی می‌خواهد تا در ذات خود غور کند، چه در ژرفای ذات است که انسان می‌تواند از هستی و طبیعت فراتر رود و به این نتیجه برسد که خداوند کل در کل است و چیزی جز او یافت نمی‌شود. راه رسیدن به خداوند نیز تفکر خشک عقلی نیست بلکه از راه شادی، رقص، مستی، صفای باطن و نیت صادق می‌توان به خدا رسید.^۱

یکی از آموزه‌های محوری حسیدی که متأثر از مکتب قباله بوده است، «دوقوت» نام دارد. حسیدی‌ها معتقدند حسید علاوه بر انجام فرامین و دستورات دینی باید در حال انجام کارهای دنیوی مانند غذا خوردن، خوابیدن، کار کردن، راه رفتن و... نیز به یاد خدا باشد و کارها را با نیت مقدس یعنی برای خدا انجام دهد. واژه دوقوت به معنای یکی شدن، وحدت یافتن و پیوستن با ذات لایتناهی است. این واژه در معنای تحت‌اللفظی «شکافتن» و حذف موانع ارتباط با خداوند را افاده می‌کند.^۲ داو بائر می‌گفت که انسان و خدا وحدتی یگانه بودند: یک انسان تنها هنگامی که خدا در روز آفرینش اراده نموده بود به آدم تبدیل می‌شد، زمانی که او احساس جدا بودن خود را از بقیه عالم هستی از دست داد و به «هیأت کیهانی انسان نخستین که حزقیال صورت او را در عرش دیده بود» استحاله یافت.^۳

بنابر این مفهوم عارف با ذات الهی اتحاد پیدا می‌کند. در چنین وضعیتی حیات فردی روح نابود می‌شود و روح جزوی از منبعی می‌شود که در آغاز از آن صادر شده است. این حالت شبیه خاموش کردن فتیله درون آتش است زیرا شدت آتش فتیله را محو می‌کند.^۴ البته پیروان قباله بر این اعتقادند که وحدت کامل میان خالق و مخلوق رخ نمی‌دهد و سلوک عرفانی به وحدتی نسبی میان ذات اسما و عارف منجر می‌شود.^۵

آموزه دوقوت به عرفا کمک می‌کرد به هر کجا که روی می‌کردند حضور خداوند را احساس کنند. همان‌طور که یکی از عرفای یهود در قرن هفدهم توضیح داده بود، عرفا باید در گوشه‌ای بنشینند، مطالعه تورات را کنار بگذارند و «روشنایی شخینا را بر روی سرهای خود در

۱- دایره المعارف یهود، ص ۳۸۸.

۲- یهودیت، ص ۳۸.

۳- تاریخ خداپاوری، ص ۵۲۱.

۴- دایره المعارف یهود، ص ۱۸۹.

۵- نردبانی به آسمان، ص ۳۸۵.

نظر مجسم کنند، چنان که گویی اطراف آنها را روشن می‌کند و آنها در میانه نور و روشنایی نشسته‌اند». این احساس حضور خداوند سراسر وجود آنها را از مسرتی سکرآور و عمیق سرشار ساخته بود. بشت به پیروان خود تعلیم می‌داد که این شور و خلسه به گروهی برگزیده از عارفان ممتاز اختصاص ندارد بلکه هر یهودی وظیفه دارد که به تأمل و مراقبه پردازد و از حضور فراگیر خداوند آگاه گردد.^۱

اما در مکتب حسیدی، این ارتباط تنها از طریق دعا و پرستش به دست نمی‌آید، بلکه هنگامی که فردی برای معیشت خود تلاش می‌کند یا زمانی که در حال انجام دیگر فعالیت‌های فیزیکی هست هم دست‌یافتنی و ایجاد شدنی است (Dan, Ibid, 207).

آرناچمان اهل کوزو یکی از مشهورترین حامیان تفکر و حفظ ارتباط با دوقوت در مقاله‌ای در این باب می‌گوید: «این ارتباط حتی زمان انجام فعالیت‌های دنیوی و مادی نیز باید حفظ شود. با این حال وی چنین فعالیت‌هایی را مانع می‌داند، موانعی که یک عارف واقعی باید بدون کناره‌گیری و ترک زندگی خود بر آنها غلبه کند و آنها را از طریق تفکر و تأمل به کمال برساند. این کار را می‌توان از طریق تقسیم هوشیاری انجام داد که طی آن انسان قسمتی از هوشیاری و اعضای خود مانند دهان و زبان را برای انجام کارهای دنیوی و قسمت‌های بلندمرتبه خود مانند قلبش را در اختیار کارهای مذهبی و عرفانی و تأمل و تعقل در مورد خداوند به کار گیرد» (Ada Rapoport, Ibid, 296-297).

حال با توجه به مطالب فوق این سؤال ایجاد می‌شود که آیا هر حسیدی می‌تواند از طریق اعمال جسمانی به عبادت خدا پردازد؟ پاسخ به این سؤال یکی از عوامل پیدایش آموزه صدیق است زیرا اکثر حسیدیان معتقدند که تنها صدیق است که توانایی انجام کارهای فوق را دارد و حسید با نزدیک شدن به صدیق خود می‌تواند تا حدی به این آرمان نزدیک شود.

اگر ارتباط یا دسترسی انسان به ذات مقدس از طریق دوقوت باشد پرستش در واقع فعالیتی می‌شود که امکان رسیدن به آن را ممکن می‌سازد. لذا مفهوم پرستش در حسیدیسم به خصوص در نسل‌های اولیه این جنبش گستره‌ای کلی را شامل می‌شود.

انسان باید خداوند را پرستش کند و به او توسل نماید، نه تنها در مراسم مذهبی و کارهای خیر بلکه در فعالیت‌های روزانه‌اش در زمان تجارت و ارتباطات اجتماعی، زیرا زمانی که انسان

۱- تاریخ خداباوری، ص ۵۱۸.

با خواسته‌های زمینی خود درگیر است و در همان زمان به یاد خداوند است مورد رحمت قرار می‌گیرد. به این دلیل بود که بشت بر عنصر لذت و سرور در پرستش خداوند تأکید کرد و شدیداً با روزه گرفتن و ریاضت کشیدن مخالف بود. او به یعقوب یوسف اهل پونولوی اخطار کرد که مبادا افراد خود را با روزه گرفتن به خطر اندازد، چرا که روزه گرفتن با خود غم و غصه را به همراه خواهد داشت. طبق گفته‌های بشت، لذت‌های جسمانی می‌تواند لذت‌های روحانی را افزایش دهد که این همان دوقوت است (Rubinstein, Ibid, 1053-1054).

حکایت زیر که از بشت نقل شده است به فهم این مطلب کمک می‌کند نقل است:

«پادشاهی پسری داشته که می‌خواست علوم مختلف را که لازمه حکومت بود به وی بیاموزد. او دانشمندان گوناگون را استخدام کرد که به پسر آموزش دهند ولی او هیچ یاد نمی‌گرفت. بالاخره همه دانشمندان که از آموختن وی ناامید شدند او را ترک کردند و تنها یک نفر با وی باقی ماند. روزی پرنس جوان، دختری زیبا را دید و او را خواستار شد. دانشمند این موضوع را به پادشاه گزارش داد و از وی شکایت کرد ولی پادشاه گفت: حالا که وی خواسته‌ای دارد حتی به این روش، می‌توان از راه خواسته‌های فیزیکی به وی دانش آموخت. پادشاه دختر را به قصر خواند و به وی دستور داد که خود را تسلیم شاهزاده نکند تا زمانی که شاهزاده دانشی آموخته باشد. دختر نیز به دستور وی رفتار کرد. هر زمان که شاهزاده او را خواستار می‌شد دختر به وی می‌گفت که حاضر به تسلیم خود نیست مگر زمانی که شاهزاده دانش آموخته باشد. به تدریج شاهزاده همه علوم را فراگرفت. هنگامی که شاهزاده به یک دانشمند تبدیل شد عذر دختر را خواست چرا که می‌خواست با شهدختی در رده خود ازدواج کند.»

این داستان ارتباطی محسوس بین دو نوع میل و خواسته ایجاد می‌کند: امیال فیزیکی در واقع برای بیدار کردن امیال روحانی بسیار سودمند است. دختر این داستان نه یک شبه و تخیل است و نه دختری است که در انتها بسیار عاقل و دانا معرفی شده باشد. او فیزیکی و کاملاً کفرآمیز است و به خاطر همین خصیصه‌هاست که برای خواسته‌های روحانی بسیار مناسب است. ارضای خواسته‌های فیزیکی در واقع مقدمه‌ای است برای تسلیم شدن در برابر خواسته‌های معنوی و شناختن خدا نیز به همین شکل است (Ada Rapoport, Ibid, 300-301).

البته این که حرکت به سمت دوقوت کاملاً از عهده انسان‌های معمولی خارج است و تنها از طریق انسان‌های فرهیخته صورت می‌گیرد، یا آن که مرتبه و تکلیفی است درخور همه

انسان‌ها، محل اختلاف می‌باشد. نظریاتی بیان شده است که به افراد توصیه می‌کنند به صورت مستقیم با خداوند صحبت کرده و ارتباط داشته باشند و حتی برای این کار با نیروهای شر درگیر شده و هیچ‌گاه انجام این کار را حتی به انسان‌های عالی و کامل نیز نسپارند.

به این دلیل بود که خاخام یعقوب یوسف اهل پولونوی یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان عقیده دوگانگی بین انسان‌های ماده و صورت، بر این اعتقاد بود که هر یهودی می‌تواند به درجه‌اعلایی که موسی به آن دست یافت برسد. او می‌گفت: «موسی سلام علیه گفته است: آیا به من حسادت می‌کنید؟ آیا به پیامبر خدا حسادت می‌کنید؟ وی آرزو داشت که تمام اسرائیل به مرحله و رتبه‌ای که او رسیده بود برسند و این غیرممکن نیست چرا که انسان این انتخاب را دارد که جسم خود را تا حدی پاک کند تا به رتبه موسی برسد. موسی به علت داشتن یک خصوصیت دیگر هم از دیگر پیامبران متمایز بود و آن این که شخینا (حضور خداوند در همه جا) از گلوی او صحبت می‌کرد. هر اسرائیلی که بتواند خود را با قداست خداوند تطهیر کند می‌تواند به این رتبه و درجه برسد» (Ada Rapoport, Ibid, 300-301).

بنابر آنچه گفته شد، دوقوت تنها از طریق ارتباط با نماینده خدا بر روی زمین برای حسیدیان امکان‌پذیر است. همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، دو نوع دوقوت داریم: ۱- دوقوت فرهیختگان، که کیفیت وحدت با خدا را می‌دانند و توانایی اش را دارند، ۲- دوقوت انسان‌های معمولی که نمی‌دانند چطور این اتصال مستقیم به خدا را ایجاد کنند؛ لذا تورات به آنها دستور می‌دهد شما باید به او متوسل شوید. یعنی باید به فرهیختگان متوسل شوید که شبیه اتصال به خداوند است و صدیق تنها راه اتصال به ذات مقدس الهی است. حتی اگر قرار باشد نیایش یک انسان معمولی وسیله‌ای برای ارتباط با خدا باشد او باید بتواند خود را با ارواح مقدس انسان‌های نیکوکار و باتقوایی (صدیق‌ها) که با سیمایشان آشنا است، همراه سازد. در چنین لحظاتی وی باید چهره آنها را در ذهنش مجسم کند که این کار برای کسانی که نمی‌توانند با عشق و ترس واقعی خدا را عبادت کنند توصیه می‌شود، که البته خیلی سودمند و مفید است (ر.ک. Ada Rapoport, Ibid, 318-321).

از آنجایی که هدف این کار از بین بردن فاصله بین فرد و خدا بود، دو مشخصه اصلی تواضع و عشق آشکارا از خصیصه‌های لازم برای این کار است. عشق می‌باید جهانی باشد. انسان باید دشمنانش را به اندازه دوستانش دوست بدارد، چنین بخششی قبل از همه توسط رهبر و مؤسس جنبش به نمایش گذاشته می‌شد. بعل شم درست مانند مسیح، آزادانه با افرادی

که مورد تنفر دیگران بودند معاشرت می‌کرد - کسانی که فقیر بودند مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته بودند و یا از جامعه طرد شده بودند. وی می‌گفت: "هیچ کس نباید خود را بهتر از دیگران بداند، چرا که همه خدمتگزار خداوند هستیم." "تنها یک انسان فروتن دوست داشتن دشمنش را سخت نمی‌داند چرا که همواره به خود می‌گوید با این همه بدی، او از من بهتر است".

این طرز رفتار در برابر خطاکاران مربوط به ایده جهانی فطری بودن خداوند است چون خداوند در همه چیز وجود دارد، بنابراین همیشه در همه چیز خوبی وجود دارد. وظیفه ما این است که در همه چیز به دنبال خوبی باشیم و قضاوت خود را به آنچه بد به نظر می‌آید محدود نکنیم. به همین دلیل بایستی تا بیشترین حد ممکن گمان نیکو در مورد دیگران داشته باشیم. خوبی و بدی تنها در درجه و میزان با هم متفاوتند. بدی تنها درجه‌ای نازل‌تر از خوبی است که باعث کاهش تابیده شدن نور الهی به آن می‌شود (Spencer, Ibid, 208).

دیگر آن که حسیدیان معتقدند که بدی را باید جذب کرد و بهبود بخشید به طوری که دوباره بخشی از خوبی موجود در جهان شود. آنها بر این باورند که اعتبار روحانی بدی‌ای که نادام و اصلاح شده باشد بسیار بالاتر از خوبی‌های موجود و مستدام در جهان است (Dan, Ibid, 208).

در واقع این جنبش تنشی منطقی را دربرداشت که از یک سو نخبگان مذهبی و از سوی دیگر مردم عادی و بیسواد را به رسمیت می‌شناخت. رهبران حسیدیسیم معتقد بودند که خاضع‌ترین انسان‌ها نیز می‌توانند مانند نخبگان مذهبی زندگی عرفانی را در پیش بگیرند. این جنبش ابتدا در میان مغازه‌داران، بازرگانان، و روستاییان انتشار یافت و سپس به شهرهای بزرگ راه یافت، تا این که در سال ۱۸۱۵ مذهب اکثریت توده‌های یهودی شرق اروپا شد. گفته می‌شود که نیمی از یهودیان جهان آن روز به این مذهب گرویدند.^۱

رهبران این جنبش برخلاف خاخام‌های سنتی تنها راه معرفت نسبت به ذات خداوند را داشتن دانش تورانی نمی‌دانستند، بلکه معتقد بودند که از طریق ایمان عمیق و خالص نیز می‌توان نسبت به ذات الهی آگاهی و معرفت به دست آورد و به همین دلیل بود که رهبران این جنبش آرمان "امونا تمیما"^۲ یعنی ایمان ساده را به مریدان خود توصیه می‌کردند.

۱- دایره المعارف یهود، ص ۳۸۵.

2. Emuna Timima

بنابراین اعتقادات و اخلاقیات مکتب حسیدی را از ایدئولوژی کهن مذهب یهود نمی‌توان جدا کرد زیرا اکثر معلمان این مکتب ایده‌های خود را از طریق موعظه ارائه می‌دادند و این موعظه‌ها نیز شامل تمامی افکار و اعتقادات کهن یهودیت می‌شد (Dan, Ibid, 206).

بنیانگذار مکتب حسیدیسم

بنیانگذار این نهضت عرفانی فردی است به نام اسرائیل بن‌العیزر (۱۷۶۰-۱۷۰۰) مشهور به بعل شم طور که مخفف آن حروف اول اسمش بشت به معنای ارباب نام‌های نیکو است (Cohon, 1931, 42). بعل شم طوو یک نام عبری به معنای "آقای اسم" یا "صاحب اختیار اسم" است و منظور از اسم همان اسم خدا^۱ (گنوس) است که هر کس آن را در اختیار داشته باشد یعنی آن را بر زبان آورد و به کار ببرد خواهد توانست در اراده الهی تأثیر بگذارد و با تسلط بر ذات الهی، بر جهان حکم براند. بعل شم نام گروهی از درویش‌هاست که اسم اعظم را می‌دانستند و می‌توانستند معجزه کنند. نام وی در اصل به معنای خوشنام است. اما در معنای کسی که اسم اعظم خدا را می‌داند، نیز به کار رفته است.^۲

در مجموع بسیاری از عارفان قبلائی بزرگ لقب بعل شم طوو؛ یعنی دارنده نام نیکو داشتند اما در میان توده‌های ناآگاه مردم این لقب را به معنای احضار کنندگان شیاطین و ارواح می‌دانستند.^۳

از قرن شانزدهم میلادی به بعد نام بعل شم به کسانی اطلاق می‌شد که قدرت‌های خاصی داشتند و در مورد مؤسس حسیدیسم این اسم مدرکی است در مورد ارتباط نزدیک عرفان و جادو که بخشی از رسوم عرفانی یهودیت را تشکیل می‌دهد. پیروان بعل شم بر این باور بودند که این قدرت جادویی بالذات همراه سرمستی عرفانی است (Spencer, ibid, 205).

از وی به عنوان "ارباب نام‌ها" یا "ارباب نام‌های نیکو" نیز یاد می‌شد. "ارباب" نامی بود که به وی اختیار و اجازه انجام کار آرزوهایش را داده بود. "بشت" نیز به معنای کسی بود که با کمک نام خدا معجزه‌های شفاگری انجام می‌دهد. او خیلی زود شفا دهنده بدن‌ها و جسم‌های ضعیف، شفا دهنده روح‌های ضعیف هم شد. افراد با شوق و علاقه به موعظه‌های وی در باب

۱- یا اسم اعظم

۲- دایره المعارف یهود، ص ۳۹۲.

۳- نردبانی به آسمان، ص ۳۹۱.

رستگاری، بیان بی‌قید و شرط ایمان به خدا و پرستشی همراه با لذت و شادی گوش می‌دادند. این پیام که انسان‌ها حتی بدون مطالعه و یادگیری دقیق تلمود هم می‌توانند با خداوند ارتباطی نزدیک داشته باشند مانند باران رحمتی بود که بر سر تشنگان می‌بارید (Cohon, 1931, 42).

زندگی بعل شم طوو

زندگی او در هاله‌ای از ابهام می‌باشد. داستان‌های زیادی درباره زندگی وی نقل شده است که به زندگی او قداست می‌بخشد. منابع معتبر تاریخی کمی وجود دارد که زندگی وی را بازگو کرده باشد و بیشتر اطلاعات از کتاب‌های سیره قدیسن قرن ۱۹ جمع‌آوری شده است. مخصوصاً مجموعه شیوه‌های بشت^۱ که با بیش از سیصد داستان درباره وصف و عظمت وی در سال ۱۸۱۵ چاپ شده است.

می‌گویند روح او از شراره ماشیح است که وی خود توانسته خود را از آن نجات دهد. نمونه‌ای از داستان زندگی وی بدین مضمون می‌باشد که تولد بشت توسط حضرت الیاس اعلام شد و والدینش هنگام تولد او حدوداً صد ساله بودند. تولد بشت در واقع حلول دوباره فیلسوف و مفسر مشهور «سادیاح گائون»^۲ بود و روح وی از روح حضرت داوود گرفته شده بود. تولد پسر وی هرشله^۳ یک معجزه بود چرا که وی گفته بود که به مدت ۱۴ سال با همسرش همخوابی نکرده است و همسرش از خلال کلمه لوگوس هرشله را به دنیا آورده است (Schochet, 56).

در کتابی که پس از مرگش منتشر شد، آمده است که او از پدر و مادر فقیری در جنوب لهستان به دنیا آمد. خیلی زود یتیم شد و دوران نخست جوانی خود را در مدارس دینی کار کرد. در دهه دوم عمر خود به جنگل‌ها رفت و به کارهای دستی اشتغال ورزید و تحصیل قبلاً را آغاز کرد اما به اندازه کافی تلمود را فرا نگرفت.^۴

بشت به یاد گرفتن زوهر^۵ و علم قباله علاقه فراوانی داشت و ساعت‌های بسیاری از وقت خود را صرف کشف اسرار پیچیده آن می‌نمود ولی او عالم و محقق نبود. وی گردش در باغ و

1. Shivhei 'ha Bast
2. Saadiah Gaon
3. Hersheleh

۴- دایره المعارف یهود، ص ۳۹۲.

5. Zohar

بوستان سرودخوانی و گفتن قصه برای کودکان را به مطالعه تلمود ترجیح می‌داد.^۱ او و همسرش در فقر بسیار در یک کلبه دورافتاده در دل کوه‌های کارپات^۲ زندگی می‌کردند. در سال‌های اولیه او با انجام کارهای معمولی و گاهاً پست مانند کندن کوه‌های کارپات در جست‌وجوی سنگ آهک بود. سپس او و همسرش اداره یک مهمانخانه را به عهده گرفتند. مدتی نیز از راه کاشت و فروش درخت لیمو به مردم شهرهای مجاور امرار معاش می‌نمود. او در کوه‌ها می‌گشت و درباره گیاهان و موارد استعمال پزشکی آنها مطالعه بسیار می‌نمود، سپس با سفرهای خود به مناطق مختلف لهستان و اوکراین علاوه بر همدردی با نیازمندان به شفای بیماران نیز می‌پرداخت و در این میان همچنین به ایراد موعظه‌های دینی نیز مشغول بود. طولی نکشید که خیلی زود از او به عنوان شفادهنده بدن‌ها و جسم‌های ضعیف و روح‌های ضعیف نام برده می‌شد و در این زمان وی خود را به عنوان شفابخش و جن‌گیر معرفی نمود و مردم نیز با شوق و علاقه به موعظه‌های او و درمانگری‌اش توجه نمودند (Spencer, ibid, 205 و ر.ک، دقیقیان، همان).

گفته‌های مربوط به رفتار جنسی از منظر بعل شم بسیار بحث‌انگیز می‌باشد. عده‌ای می‌گویند او با زنان بسیاری رابطه داشته است. در حالی که عده‌ای دیگر می‌گویند هنگامی که همسر او از دنیا رفت و به او پیشنهاد ازدواج مجدد داده شد، او مخالفت کرد و گفت هرگز با همسرش آمیزش نداشته است و فرزندش از طریق معجزه به دنیا آمده است. در واقع می‌توان گفت که بعل شم طوو در این زمینه تقریباً با گفته‌های شبتهای صبی همسو می‌باشد که میان بی‌بندوباری جنسی و گاهی دوری از جنس مخالف در نوسان بوده است.^۳

ویژگی‌ها و آموزه‌های بعل شم طوو

خاخام اسرائیل بعل شم طوو انسانی خوش قلب و خونگرم و مردی با موهبت‌های بی‌شمار عرفانی و شخصیتی درخشان و متمایز بدون هیچ آموزشی خاص، کار خود را به عنوان یک شفادهنده و معجزه‌گر آغاز نمود. وی با کمک گیاهان دارویی، دعا‌های سری قباله و طلسم‌ها و مهم‌تر از همه دعا به درگاه الهی انسان‌های بیمار و افسرده را شفا می‌داد و برعکس دیگر

۱- تاریخ خداپاوری، ص ۵۱۶.

2. Carpathian Mountains

۳- رک به: دایره المعارف یهود، ص ۳۹۲.

شفادهنده‌ها، از طریق همدردی خالصانه‌اش با انسان‌های خطاکار و در رنج و همچنین به وسیله قداست شخصی و الهی‌اش خود را از دیگران متمایز کرد (Cohon, 1931, 42).

در مورد ویژگی‌های شخصی او می‌گویند او زیاد می‌خواهید زیرا در انتظار وحی الهی بود. شراب و اسب را بسیار دوست می‌داشت و در تمام شبانه‌روز چپق می‌کشید. طبعی بسیار خشن داشت و به بیان افسانه‌ها و داستان‌های مربوط به جن و اشباح می‌پرداخت.^۱

او قادر بود با بزرگانی مانند ابراهیم، اسحاق، و یعقوب مشاوره کند. می‌توانست فرشتگان را مشاهده کند و قصر حضرت داوود را ببیند. آموزه‌های تورات^۲ به بشت مثل الهام الهی به اسرائیل در کوهستان سینا^۳ در میان تندر و آذرخش به وی رسیده بود. بشت پیش‌بینی کرده بود که مانند دیگر فانیان زمینی نخواهد مرد و دفن نخواهد شد، بلکه همانند حضرت الیاس در میان طوفانی عظیم به بهشت عروج خواهد کرد. وی پیش‌بینی کرده بود که قبل از ظهور دوباره مسیح، خود وی بار دیگر پس از مرگ زنده خواهد شد. معجزاتی که بشت در طول زندگی خود انجام داد بسیار بودند. او این قدرت را داشت که خود را نامرئی کند، روی آب راه برود، افکار دیگران را بخواند، زبان حیوانات و پرندگان را بفهمد و گناهان افراد را تنها از روی نبضشان تشخیص دهد. او می‌توانست آینده را پیشگویی کند، زمان تولد و جنسیت بچه را بگوید و باعث تولد نوزاد پسر شود. وی قادر بود بیماران را شفا دهد، مردگان را زنده کند، با مردگان ارتباط برقرار کند، مراسم جن‌گیری را انجام دهد و با شیطان بجنگد و همچنین می‌توانست افراد شیطانی و منحوس را نابود کند و با پیروزی بر فرشته مرگ افراد عادل و خیرخواه را نجات دهد. او می‌توانست حکم‌های سنگینی که برای مردگان صادر شده بود را لغو کند و روح آنها را اصلاح کرده و به بهشت بفرستد (Sohochet, 57). گفته می‌شود او می‌توانست به عالم ارواح صعود کند. به بهشت و جهنم وارد شود و بهشتیان و جهنمیان را ببیند (Dan, ibid, 205).

در سال ۱۷۴۹، در توصیف عروج روحش به سمت بهشت، هنگامی که رودروی مسیح قرار می‌گیرد، از وی می‌پرسد که چه زمانی ظهور می‌کند؛ و او پاسخ می‌دهد آنگاه که تعالیم کاملاً در جهان معروف گردند و آشکار شوند و ذخایر بی‌پایان چیزهایی که به تو آموخته‌ام و

۱- دایره المعارف یهود، ص ۳۹۲.

2. Torah
3. Sinai

یا خود دریافته‌ای، در اطراف پخش گردند، آنگاه که دیگران نیز بتوانند مانند تو به اتحاد و صعود دست یابند، آن زمان است که تمامی پوسته‌ها برطرف می‌گردند و زمان خیرخواهی و رستگاری الهی فراخواهد رسید.^۱ بنابراین بشت به وضوح ادعا می‌کند که ظهور مسیح وابسته به قبول و به کارگیری دستورات او و دستیابی دیگران به نیروهای مرموز و سحرآمیز بشت است.

کلید اصلی قدرت بشت از توانایی وی در اجرای مراسم‌های نیایش سرچشمه می‌گرفت که او را قادر می‌ساخت انواع معجزات را به انجام برساند؛ مانند حامله کردن زنان عقیم، بارش باران و لغو فرامین و حکم‌های بد و منحوس. وی در توصیف عروجش به سمت بهشت گفت که توانست یک حکم بسیار بد و شیطانی را که برای اسرائیل بود لغو کند. وی همچنین بیان می‌کرد که هر کس که می‌خواهد برای رفتن به بهشت برایش دعا کنم باید کلمه به کلمه با من تکرار کند. بدین ترتیب مردم بشت را به عنوان استاد معجزات یا کسی که برای هدف‌های مذهبی از جادوهای قوی استفاده می‌کند می‌شناختند (Schochet, 57-58).

وی چون از شیوه‌های رایج پژوهندگان تلمود دلزده شده بود این فرقه تازه را بنیاد نهاد و با این نگرش جدید از تورات و تلمود مریدان زیادی را دور خود جمع کرد و مدرسه‌ای را تأسیس نمود و شروع به آموزش و تربیت مریدان و دانش‌آموزان پرداخت. آموزش‌های او برگرفته از منابع یهودی به ویژه قباله بود. اما یک نوع فلسفه عرفانی و حلولی را نیز به ظهور رسانید. با این که او از فرهیختگان و تحصیل‌کردگان مذهب و قوانین یهود نبود، اما به خوبی توانست در فرقه‌های قباله و آداب اخلاقی مرسوم و معمولی که در یهودیت جا افتاده مورد قبول واقع شود؛ قوانینی که خود وی تمامی موعظه‌ها و تئوری‌های خود را بر اساس آنها پایه‌گذاری کند (Dan, ibid, 118).

تا قبل از ظهور نهضت حسیدیسیم یهودیان معتقد بودند تنها راه رسیدن به خداوند خواندن تورات و اطلاع یافتن از قوانین مذهب یهود می‌باشد و انسان‌های بی سواد نمی‌توانند به خدا نزدیک شوند ولی بشت با تعلیمات خود به آنها یاد داد که بدون مطالعه تورات و با عشق و علاقه می‌توان به خدا نزدیک شد.

عشق و علاقه به انسان‌های نافرہیخته که معمولاً "عام - هاآرتص"^۲ (مردم زمین) توصیف

۱- باورها و آیین‌های یهودی، ص ۱۷۰-۱۶۹.

2. Am haare Tz

می‌شدند در تعالیم بشت نقش محوری دارند. ویژگی این نگرش در عبارات زیر به روشنی بیان شده است: «یهودیان مانند خاک زمین هستند، هر کس بر روی یهودیان گام برمی‌دارد، اما خداوند در همین خاک قدرتی را به ودیعه نهاده است که انواع گیاهان و میوه‌ها را بیرون می‌دهد و با آنها رزق و روزی مخلوقات خود را فراهم می‌سازد. در این خاک همچنین ذخایر گرانبهایی نظیر طلا، نقره، الماس و همه فلزات و کانی‌های ارزشمند و مهم دیگر را می‌توان یافت. مردم یهود نیز چنین‌اند: آنان سرشار از عالی‌ترین و ارجمندترین صفاتی هستند که انسان می‌تواند دارای آنها باشد. حتی معمولی‌ترین انسان در میان آنها. همان‌طور که حکما و فرزنانگان ما گفته‌اند حتی کم‌ارح‌ترین افراد در میان شما مانند درخت انار که پر از دانه است سرشار از فضایل اخلاقی هستند»^۱.

با این نوع تفکر یهودیان ساده و تقریباً بی‌سواد که در چشم دانشمندان نخبه کوچک به نظر می‌آمدند، از منظر بشت مقامی مساوی یافتند و شاید حتی دین‌دارانی برتر نیز محسوب می‌گشتند. ارزش آنان به علت دانش توراتی و تلمودی نبود بلکه مبتنی بر حالات درونی آنان بود. وی به واسطه‌ی خلائی که در زندگی بسیاری از یهودیان معتقد خصوصاً فقرا و بی‌سوادان و یا کم‌سوادان احساس می‌کرد بسیار ناراحت بود با وجود این که او می‌خواست یهودیان حتماً اعمال و آداب مذهب یهود را به جا آورند ولی بر این باور بود که می‌بایست مذهبی با رگه‌های بیشتر احساسی به وجود آید تا یهودیان را به خداوند نزدیک‌تر کند. وی با وجود این که خود یکی از تلمودگرایان فرهیخته^۲ بود. اما در عین حال پذیرای قباله یا همان عرفان یهودیت نیز بود. مسیر مذهبی وی که در واقع هسته‌ای برای حسیدیسم شد شامل مطالعه عرفانی به همراه دیگر فعالیت‌ها برای بیان احساسات مذهبی می‌شد. فعالیت‌هایی مانند موزیک، رقص، داستان‌گویی. افسانه‌های اولیه مذهب حسیدیسم بر احساسات تأکید داشتند و گاهاً انجام سنت‌های مذهبی را رد می‌کردند چرا که آنها را مانعی در سر راه یهودیان در جست‌وجوی خداوند می‌دانستند (Karesh & Hurvitz, 2005, 198-199).

درواقع می‌توان گفت چیزی که در حسیدیسم جدید بود روش نوینی در پرستش بود که در آن هر فرد چه آموزش دیده و چه بی‌سواد، می‌توانست از طریق لذت و شادی قرب به خدا برسد. حسیدیسم تأکید خاص بر اشتیاق و علاقه و همچنین شوق روح درونی برای انجام

۱- بررسی تاریخی یهودیت، ص ۳۲۹.

اعمالی داشت که باعث ایجاد ارتباط با خداوند می‌شود. حسیدیسیم اعتقاد داشت که قداست واقعی نیازمند ریاضت جسمی و دقت و ظرافت افراطی در مراسم مذهبی و یادگیری فرامین تلمود نیست، بلکه تنها لازمه آن متوجه کردن قلب به سوی خداوند همراه با شادی و نشاط است (Cohon, ibid, 42-43).

بشت معتقد بود که عبادت پروردگار و اجرای فرائض دینی باید از صمیم قلب و با شادمانی و سرور باشد. او می‌گفت کسی که شاد و خوشحال باشد بهتر می‌تواند خدا را عبادت کند. دعاهایی که با شادی و شغف و در حالت شور و طراوت خلسه‌آمیز "هیتلهوب" خوانده می‌شود، موجب می‌شود که انسان خود و رویدادهای پیرامونش را فراموش کند و همه افکار و احساسات خود را بر اتصال با خداوند متمرکز سازد. چنین حالت جذبه‌آمیزی نتیجه خارق‌العاده‌ای را به دنبال خواهد داشت، زیرا قادر است موانع را درهم‌شکند و بر قوانین عادی عالم فائق آید و تأثیرات معجزه‌آمیزی بر جهان حیات روزمره بنهد.^۲

آنها برای رسیدن به سرور و شادمانی و دستیابی به حالاتی نظیر وجود خلسه در هنگام دعا و نیایش و نماز به رقص و سماع و خواندن سرود همراه با فریاد متوسل می‌شوند و این شور را راه رسیدن به وصال الهی می‌دانند. این جماعت چون آداب‌گرا و مقید به شریعت نمی‌باشند، در خلال نماز تکان‌های شدیدی به خود می‌دهند. (شوکلینگ^۳) زیرا به این ترتیب می‌توان بهترین سطح از مشارکت و درجه بالایی از ابزار حالات نفسی را برای کسانی که شوق نماز خواندن دارند تأمین کرد.^۴

آنها علاوه بر این که نماز را وسیله‌ای برای ارتباط با خدا می‌دانند همچنین آن را وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط بین فرد نمازگزار و کل اجتماع اسرائیل می‌دانند تا از این طریق بتوانند به آن کمک کنند یا از آن درخواست کمک کنند. یکی از رهبران در مورد نماز چنین می‌گوید: «من خود را با تمام اسرائیل پیوند می‌دهم؛ با کسانی که از من بزرگتر هستند تا از طریق آنها افکار و روح من صعود کند؛ و همچنین با آنهایی که از من کوچک‌تر هستند تا شاید از طریق من اصلاح شوند.» لازمه اصلی نماز از خودبی‌خود شدن است. چنین بی‌توجهی در لذت به اوج

1. Hithlahabuth

۲- بررسی تاریخی یهودیت، ص ۳۳۰.

3. Shokeling

۴- باورها و آیین‌های یهودی، ص ۲۵۸-۲۵۹.

خود می‌رسد که از این طریق فرد کاملاً جذب خداوند می‌شود و کاملاً هوشیاری بدن و اطراف خود را از دست می‌دهد به این وسیله می‌تواند به چیزی نائل شود که به آن فنای وجود می‌گویند.

گفته می‌شود کسی که در نهایت لذت و سرمستی است، و رای طبیعت و زمان و تفکر قرار دارد. سرمستی و لذت تا آنجا در حسیدیسم اهمیت داشت که از عناصر مصنوعی مانند آوازه‌های بلند یا رقص نیز برای ایجاد آن استفاده می‌شد (Spencer, ibid, 207, 208).

آنها معتقد بودند که خداوند دعا و نماز را نمی‌پذیرد مگر آن که از قلبی شاد برخاسته باشد، بنابراین اخلاص سرشار از عاطفه از آموزش عقلانی مهم‌تر است. تنها با اعمال دینی نمی‌توان در خدمت خدا بود بلکه با دوری از غم و اندوه روحی و با خلوص نیت و با بهره‌مندی از نعمت‌های زندگی و با انجام دنیوی‌ترین کارهای شخصی می‌توان به عبادت خدا پرداخت. به اعتقاد آنها هدف نهایی و اصلی زندگی مذهبی ایجاد ارتباط با خداوند است که چنین ارتباطی تنها از طریق دعا و نیایش به همراه فعالیت‌های روزانه قابل دستیابی است. بنابراین هیچ حد فاصلی بین تقدس و کفر وجود ندارد و انسان‌ها باید حتی در زمان پیاپی‌رو، خواب، بیداری و... و انجام کارهای دنیوی قلبشان همواره و تنها به یاد خداوند باشد.

بشت معتقد بود که شر و بدی مطلق نیست و نسبی است. شر مرتبه‌ای پایین‌تر از خوبی است و منشاء آن ظلمت و تاریکی نیست وجود شر به علت کاهش انوار الهی است. فعل آغازین آفرینش برخلاف تصور لوریا، تشکیل خلأیی تاریک نبود، بلکه صرفاً کاهش شدت نور خداوند بود. از این رو، هیچ جایی در جهان آفرینش وجود ندارد که به میزانی کم یا بیش بارقه نور الهی بر آن نتابیده باشد. بارقه‌های نور الهی در همه موجودات طبیعت آلی یا غیر آلی پراکنده است و در همه موجودات نیک یا بد حضور دارد، اما اگر بارقه‌های نور الهی در همه جا و هر چیزی وجود داشته باشد ماده را نمی‌توان شرّ و مخالف اراده خداوند دانست، بلکه برعکس باید چیزی دارای ارزش فراوان تلقی گردد و از لذات و مواهب آن برخوردار گردید.^۱ بر این اساس اگر انوار الهی در همه موجودات ساری نبود بدی و شر نیز معنا پیدا نمی‌کرد. بدی‌ها در پرتو نور الهی معنا پیدا می‌کنند و باقی می‌مانند، اما با این حال شر را می‌توان به خیر و نیکی تبدیل کرد. از طریق فرآیند عرفانی بازگرداندن آن به منبع اولیه‌اش در جهان

۱- بررسی تاریخی یهودیت، ص ۳۳۱.

مقدس و هدایت کردن آن به سمت قدرت‌های خوب و نیکوی معنوی که این ایده توسط پیروان بشت بعدها ادامه و گسترش یافت (Dan, ibid, 118).

پس انسان‌ها از طریق خدمت به خداوند از طریق امور دنیوی و مادی می‌توانند به امور روحانی دست یابند و از این طریق انگیزه شر به انگیزه خیر تبدیل می‌شود و تنها در یک سلسله از شرایط معین است که انسان به بدی‌ها و شرور مبتلا می‌گردد و آن هم از آثار ضعف و نقص انسان است. در این طرز تفکر است که دیگر برای نومید و مأیوس بودن انسان از رحمت و آمرزش پروردگار جایی باقی نمی‌ماند و همیشه می‌تواند به آمرزش امیدوار باشد.^۱ بشت معتقد بود که دائماً با قدرت‌های مقدس در ارتباط است و طبق مدارک، این قدرت‌ها شامل حضرت مسیح نیز می‌باشد که مأموریت دارد نسل خود را اصلاح و هدایت کند. در نامه‌ای که یعقوب یوسف در اختیار داشت،^۲ بشت اعلام کرده بود که هدف وی بهبود و اصلاح روح‌ها و قلب‌ها بوده است. وی توضیح داده بود که با قدرت‌های الهی دائماً در ارتباط بوده و آنها رازهای خود را بر وی نمایان کرده‌اند. وی معتقد بود که عبادت وی تأثیر خاصی در قلمرو الهی داشته و می‌تواند دروازه‌های بهشتی را به روی نمازگزاران و عبادت کنندگان بگشاید. تأکید وی بر این موضوع که در هر نسل افراد خیرخواهی وجود دارند که مانند وی وظایف خاص معنوی را در قبال جامعه خود برعهده دارند زمینه‌ای برای طرح و بسط آموزش صدیق باوری^۳ شد. آموزه‌ای که نوع جدیدی از هدایت و رهبری را در جوامع یهودی اروپای شرقی به ارمغان آورد. پس در واقع می‌توان گفت که بشت در فکر هیچ جنبش جدایی طلبانه‌ای در یهودیت نبود و در قوانین و اعمال مذهبی هیچ تغییری به وجود نیاورد؛ بلکه طبق نوشته‌ها و مدارک تاریخ‌نگاران حسیدی به جای اصلاح مذهب یهودیت، در تلاش بود که زندگی معنوی یهودیان را بهبود بخشد و اصلاح کند و قلب آنها را تا رسیدن به معنویت و ملکوت بالا برد (Green, 1995, 94-95 & Cohon, Ibid, 42).

۱- فیلسوفان یهودی و یک مسئله بزرگ، ص ۱۸۵.

۲- کارها و نوشته‌های یعقوب یوسف مهم‌ترین منبعی است که در باب زندگی و آموزش‌های بشت در دسترس است.

3. Tzaddikism

جانشینان بشت

یکی از مهم‌ترین جانشینان بشت داو بائر اهل مسرتیس^۱ (۱۷۷۲-۱۷۱۰) معروف به مگید^۲ (واعظ) است. او اولین کسی است که مفهوم صدیق را باب نمود. وی در یکی از مدارس عالی تلمودی آموزش‌های سنتی دینی را فراگرفت. سپس به عنوان واعظ به کار خود ادامه داد تا به شهر مسرتیس در استان ولونیا، که یکی از مهم‌ترین مراکز حسیدیسم است رسید. گفته می‌شود که به زهد روی آورد به گونه‌ای که این موضوع بر سلامتی وی تأثیر گذاشت. و برای یافتن دارویی برای درمان خود نزد بعل شم طوو رفت. داو بائر می‌گوید که بعل شم طوو زبان پرندگان و درختان و اسرار قدیس‌ها و تجلیات ربانی را به او آموخت و همچنین نوشته‌های فرشتگان را به وی یاد داد و معنای نهان حروف ابجد عبری را شرح داد. هنگامی که بعل شم طور در سال ۱۷۶۰ از دنیا رفت وی به عنوان رهبر جنبش تعیین شد (مسیری، همان، ۳۹۳).

وی که از موهبت عظیم سخنوری و استعداد سازماندهی برخوردار بود توانست بعد از مرگ بشت، حسیدیسم را به قدرتی اصلی در مذهب یهودیت تبدیل کند و افراد زیادی را جذب حسیدیسم نماید.^۳

او اولین کسی بود که مفهوم صدیق را باب نمود. صدیق رهبر جماعت حسیدی بود که توسط پیروانش به عنوان صاحب قدرت‌های عظیم و پیش‌برنده‌ای قدرتمند پذیرفته می‌شد. بهترین جمله برای بیان این مشخصه این جمله است: "او صدیق، خواسته خداوند را تغییر داده، اصلاح می‌کند چون او با خداوند یکی شده است، درود خدا بر او باد" (Schochet, 56).

وی برخلاف استادش فردی نسبتاً گوشه‌گیر بود. قرائت رسمی خاص خود از مکتب حسیدیسم را در حلقه خصوصی مریدانش در مسرتیس آموزش می‌داد و ارتباط چندانی با یهودیان عادی و درس نخوانده بیرون نداشت.^۴

بدین ترتیب توانست شمار کثیری از مریدان را به دور خود جمع کند و شاگردان بسیاری را تربیت نماید که اکثر آنها نقش مهمی در گسترش حسیدیسم داشتند. او هیچ کتابی از خود برجای نگذاشت و چهارچوب فکری و اعتقادی او برگرفته از تفسیرهایش بر عهد عتیق و

1. Dov Bear of Meseritz

2. Maggid

۳- رک: بررسی تاریخی یهودیت، ص ۳۳۴.

۴- باورها و آیین‌های یهودی، ص ۱۷۲.

تلمود است. برخی سخنان وی در کتابی به عنوان *لیتوطی اماریم* (مجموعه گفتارها) و *ماجید دفاراف لیعقوب* (کسی که سخنانش را به گوش یعقوب می‌رساند) گردآوری شده است.^۱ از شاگردان دیگر بشت می‌توان به یعقوب یوسف پولونوی [متوفی در حدود ۱۷۷۵] اشاره نمود. او به مفهوم صدیق بسط و تکامل بیشتری داد. وی عقیده داشت که وظیفه‌اش جبران عنصر شرّ است. گاهی ناگزیر است با انسان‌های شرور و خطاکار معاشرت کند و حتی خود را در سطح آنها قرار دهد تا بتواند آنها را به مرتبه‌ای عالی‌تر بکشد.

مندل ویتبسک متوفی (۱۷۸۸) نیز یکی از اولین مریدان بائر، که جایگاه یگانه و منحصر به فردی در تاریخ حسیدیسیم دارد؛ زیرا وی مرکز این جنبش را به فلسطین منتقل ساخت و کسی است که سنگ بنای جنبش صهیونیسم را بنیان نهاد.^۲

از دیگر جانشینان حسیدیسیم می‌توان به المیلخ لیژانسکی (۱۷۸۷-۱۷۱۷) بنیانگذار جنبش حسیدیسیم در گالیسی اشاره کرد که وی نیز بر اهمیت صدیق‌گرایی در حسیدیسیم تأکید می‌نمود. مناخم براتسلاوی صدیق دیگری است که بنیانگذار گروه حسیدیسیم در براتسلاو و نوه بعل شم طوو است. پیروانش از او به عنوان ماشیح یاد می‌کردند، در برابر او اعتراف می‌کردند و او به عنوان مسیح راه‌های توبه را به آنها نشان می‌داد. از دیگر شاگردان داو بائر می‌توان به المیلخ اشاره کرد. از او به عنوان مردی فروتن و مقدس نام برده می‌شود که از قدرت‌های فوق‌العاده خود در جهت منافع شخصی استفاده نمی‌کند. در سال‌های آخر زندگی وی از سمت رهبری کناره گرفت و شاگردش ییشتاک^۳ جانشینی او را به عهده گرفت (Green, Ibid, 95).

در این دوره جنبش حسیدیسیم پس از گذر از مرحله اول خود یعنی مرحله مردمی که در آن رهبرانی نیرومند داشت، به نهادی عادی تبدیل شد و مسند جانشینی صدیق نیز موروثی شد. بدین صورت که رهبری غالباً از پدر یا دیگر اقوام به ارشد برده می‌شد و بدین ترتیب خاندان‌های حاکم حسیدیسیم شکل گرفت و هر حاکمی حاسیدهای مخصوص به خود را داشت، آنها معمولاً لباس‌ها و کلاه‌های خاصی را می‌پوشیدند و تفاوت‌های کوچک در هر یک از لباس‌ها نشان‌دهنده این بود که مشخص شود که فرد مورد نظر پیرو کدام خاخام است. در طول زمان بعضی از گروه‌های این فرقه کم‌کم از بین رفته‌اند و در نتیجه تعداد زیادی از پیروان

۱- دایره المعارف یهود، ص ۳۹۴.

۲- رک به: بررسی تاریخی یهودیت، ص ۳۳۴ و ۳۳۶.

بدون هیچ رهبری برجای مانده‌اند. امروزه تقریباً حدود دوازده جنبش حسیدیسم در دنیا وجود دارد که بزرگترین آنها لباویچر^۱ نام دارد که حدوداً صد هزار پیرو داشته است. از دیگر جنبش‌های مهم حسیدیسم می‌توان به جنبش حید و موسار^۲ اشاره کرد (Kareshand & Hurvitz, 2005, 199).

ادبیات حسیدیسم

در فاصله سال‌های بین (۱۸۱۲-۱۷۷۳) ادبیات حسیدی به رشد و شکوفایی رسید. نماینده ادبی حسیدیسم و یکی از بهترین شاگردان بشت اولین اثر ادبی را به چاپ رسانید. یعقوب یوسف اهل پولونوی^۳ (متوفی در حدود ۱۷۷۵) کسی بود که مجموعه‌ای فراوان از موعظه‌ها که شامل بیشترین و گسترده‌ترین منبع در مورد آموخته‌های بشت می‌شد را با عنوان "تولدت"^۴ به چاپ رسانید. سپس مجموعه‌ای از موعظه‌های داوبائر توسط شاگردانش منتشر شد و بعد از آن مجموعه‌های متعدد دیگری از موعظه‌ها به چاپ رسید (Dan, ibid, 205).

صدیق‌ها تفسیرهایی از کتاب مقدس ارائه دادند. این تفسیرها به همراه آموزش گفته‌ها و داستان‌های عجیب و خارق‌العاده آنها ادبیات حسیدسیتی را تشکیل دادند. شنوز زلمان، لوی اسحاق، نحمان براتسلاوی از صدیقان برجسته به شمار می‌آیند.^۵

نحمان اهل براتسلاوی^۶ (۱۷۷۲-۱۸۱۱) به عنوان استاد قصه‌نویس و نویسنده افسانه‌های تخیلی در کل ادبیات یهود جایگاه ویژه‌ای دارد. قصه‌های او که سرشار از تخیلی پر بار و نیرومند است هنوز هم در نوع خود محبوبیت فوق‌العاده‌ای دارد. محتوای این قصه‌ها آکنده از موضوعات عمیق اخلاقی و مذهبی است. یکی از مشهورترین این قصه‌ها حکایت کوتاه "سنگ روی کوه" است:

در یک سوی جهان کوهی وجود دارد. در نوک کوه سنگی به مانند تاج گل قرار دارد. از سنگ چشمه‌ای جوشان روان است. اکنون به همه چیز قلبی داده می‌شود. از این رو، جهان دارای قلب است. قلب جهان در انتهای دیگر در حال تپیدن است و همواره با اشتیاقی سوزان

1. Lubavitch
2. Mosar
3. Jacob Joseph Polonoye
4. Toledot

۵- دایره المعارف یهود، ص ص ۳۸۷.

6. Nachman of Bratzlav

آرزومند نیل به سرچشمه است. سرچشمه نیز در پاسخ، مشتاق و آرزومند قلب جهان می‌شود. اما نه قلب جهان می‌تواند به سرچشمه نزدیک شود و نه سرچشمه به قلب. اگر آنها اندکی به یکدیگر نزدیکتر می‌شدند. اصل و مبدأ سرچشمه از دید قلب جهان پوشیده و پنهان می‌ماند و او دیگر قادر نبود اصل و مبدأ سرچشمه را مشاهده کند. قلب جهان از تپیدن بازمی‌ایستاد و دم برنمی‌آورد. با توقف قلب جهان کل جهان نیست و نابود می‌شود. قلب مایه حیات جهان و همه موجودات درون آن است و از این رو، قلب جهان جرأت نمی‌کند به سرچشمه نزدیک شود. بلکه باید همیشه در فاصله‌ای دور بایستد و با اشتیاقی نیرومند به تلاش خود ادامه دهد.^۱ یکی از نخستین نظریه‌پردازان این دوره جیکوب ژوزف هاکوین^۲ (۱۸۱۰-؟) است. از آثار او می‌توان *بن بورات یوسف* (۱۷۱۸) را نام برد که شرح قبلائی سفر پیدایش است او همچنین *سفر لایوان و اعداد* را شرح داده است و فرزندش آثار او را منتشر ساخت (مسیری، همان، ۳۹۷).

یکی دیگر از استادان حسیدیسیم و تئوری پرداز برجسته مفهوم صدیق الیمیلخ لیژانسکی^۳ (۱۷۸۷-۱۷۱۷) می‌باشد که تألیف مهم وی عبارت است از *نوعم الیمیلخ*^۴ (شادهای الیمیلخ) که یکی از مشهورترین و پرتیراژترین کتاب‌ها در باب آموزش‌های حسیدیسیم به شمار می‌آید (Green, 1995, 94).

زلمان شنوز بنیانگذار جنبش حبد و شاگرد داوآئر را نیز می‌توان به عنوان نظریه‌پرداز اصلی حسیدیسیم به حساب آورد. کتاب‌های مهم او «*تانیآ*» نام دارد که متن اصلی این جنبش به شمار می‌آید و در بردارنده تفسیرهایی از قباله است. چاپ اول این کتاب با نام *لیقو طی اماریم حکمت‌های برگزیده* منتشر شد (۱۷۹۶) اما روی جلد کتاب کلمه «تانیآ» که اولین کلمه متن بود نگاشته شد.^۵

در اوایل قرن نوزدهم نیز چندین افسانه که در آنها بشت قهرمان اصلی داستان بود با عنوان *شیوه‌های بشت*^۶ در وصف بشت به چاپ رسید. این داستان‌ها با عنوان *در وصف (ها - آری)*^۷

۱- بررسی تاریخی یهودیت، ص ۳۳۸.

2. Jacob Joseph Zevi Hakohen

3. Elimelech of Lyzhansk

4. Noam Elimelekh

۵- دایره المعارف یهود، ص ۴۰۰.

6. Shivhei ha-Best

7. Ha-Ari

که افسانه‌هایی در وصف ایساک لوریا بود به چاپ رسید. داستان‌هایی که توسط نجمان براتسلاو در آخرین سال زندگی‌اش به چاپ رسید، در وصف روش‌های نهفته وی در باب تعارضات روحی و تمایلات مسیحی او می‌باشد. داستان‌های زیاد دیگری نیز در اواخر قرن نوزدهم توسط پیروان حسیدیسم در رابطه با راهبرانشان نقل شده است که در آغاز، ویراستاران و ناشران غیریهودی و حسیدی آنها را چاپ می‌کردند اما چندی بعد ناشران حسیدی به چاپ آن پرداختند. در تمامی این داستان‌ها موعظه نقش اصلی را بازی می‌کند و وعظ اصلی‌ترین و تنها منبع نظریه‌پردازی و اجرای عقاید حسیدیسم است (Dan, ibid, 210).

Archive of SID

منابع و مأخذ

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، فیلسوفان یهودی و یک مسئله بزرگ، تهران، هرمس، ۱۳۸۸.
- ۲- اپستاین، ایزیدور، یهودیت بررسی تاریخی، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵.
- ۳- آرمسترانگ کارن، تاریخ خدا باوری ۴۰۰۰ سال جست و جوی یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- ۴- اسمارت، نینان، تجربه دینی بشر، ترجمه: محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی، تهران، نشر سمت، ج دوم، ۱۳۸۳.
- ۵- آنترن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه: رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیق ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
- ۶- حیم شختر، اریه نیومن و دیگران، انجمن یهودیان ایران، ۱۹۷۷.
- ۷- دقییان، شیریندخت، نردبانی به آسمان، تهران، نشر ویدا، ۱۳۷۸.
- ۸- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، قم، نشر آیت عشق، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ۹- سیار، پیروز، کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی) بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
- ۱۰- شولم، گرشوم، جریانات بزرگ در عرفان یهود، ترجمه: فریدالدین رادمهر، تهران، نشر نیلوفر، ۱۳۸۵.
- ۱۱- کتز، استیون، ساخت‌گرایی سنت و عرفان، ترجمه: سید عطاء انزلی، قم، نشر آیت، ۱۳۸۳.
- ۱۲- کلاپرن، ژیلبرت ولیبی، تاریخ قوم یهود، ترجمه: مسعود همتی، ۱۳۵۹.
- ۱۳- کلباسی اشتری، مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات، ۱۳۸۴.
- ۱۴- المسیری، عبدالوهاب، دایره‌المعارف یهود، یهودیت، صهیونیسم، تهران، ترجمه: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۴ و ۱۳۷۲.

- 1- Bloom, Maureen, *Jewish Mysticism and magic*, London and New York, Routledge, 2007.
- 2- Browitz, Eugeneb, "*Judaism: An over view*", in Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade (ed), New York, Macmillan Publishing Company, 1995, Vol. 8.
- 3- Cohn, Robert L., "*Sainthood*", in *Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade (ed)*, New York, Macmillan Publishing Company, 1995.
- 4- Cohon, Samuel, *What we Jews Believe*, The union of American Hebrew Congregations, 1931.
- 5- Dan, Joseph, "*Best*", in Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade (ed), New York, Macmillan Publishing Company, 1995, Vol. 2.
- 6- Dan, Joseph, "*Hasidism: An over view*", Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade (ed), New York. Macmillan Publishing Company, 1995. Vol. 6.
- 7- Green, Arthur, "*Elimelerh of Lizhensk*", in Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade (ed), New York, Macmillan Publishing, Company, 1995.
- 8- Karesh, Sara E and Hurvitz, *Mitchell*, Encyclopedia of Judaism, New York, 2005.
- 9- Manssor, Menahem, "*Hassideans*", Encyclopedia Judaica , Jerusalem, Keter Publishing house, 1978.
- 10- Schochet, Elijah Judah, "*Hasidism and the Rebbe/Tzaddik: The Power and Peril of Charismatic Leadership*", in *Hakirah*, The Flatbush Journal of Jewish law and thought.
- 12- Spencer, Sidney, *Mysticism in world Religion*, Penguin books, 1963.